

.....آخرين فايل ۸۶/۸/۳۰

در آستانه

مصیبت عظمی

شهادت صدیقه کبری

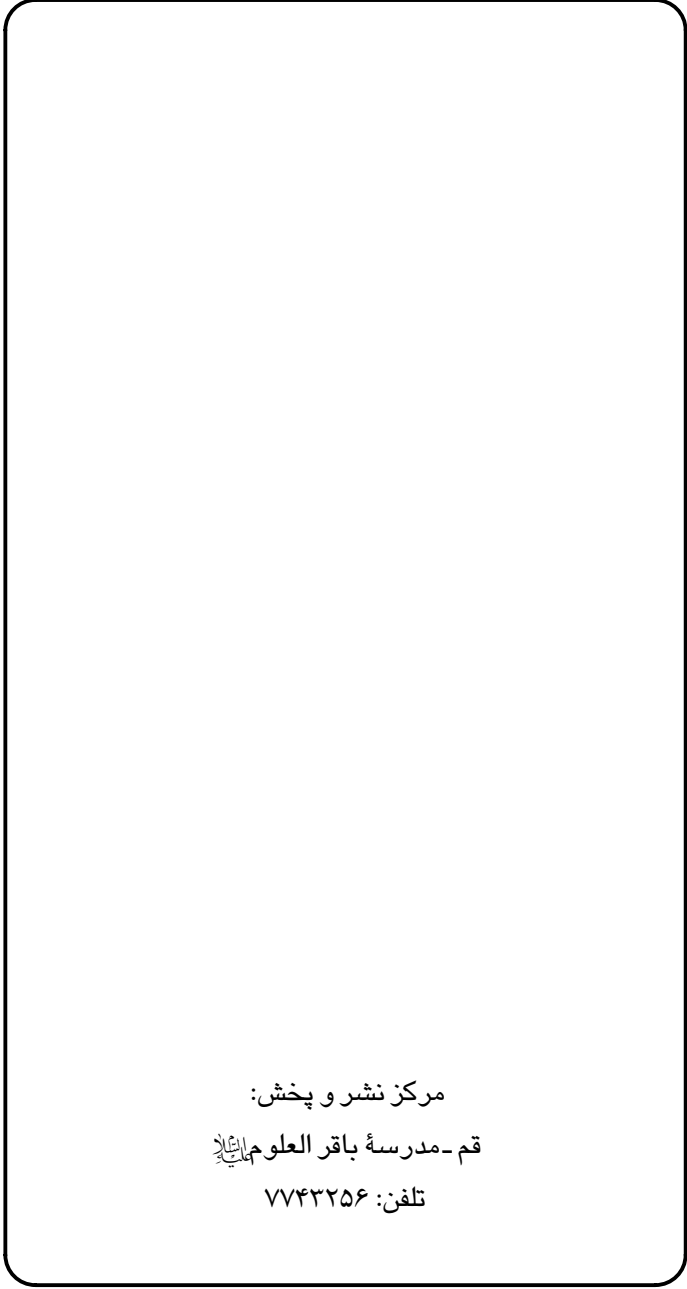
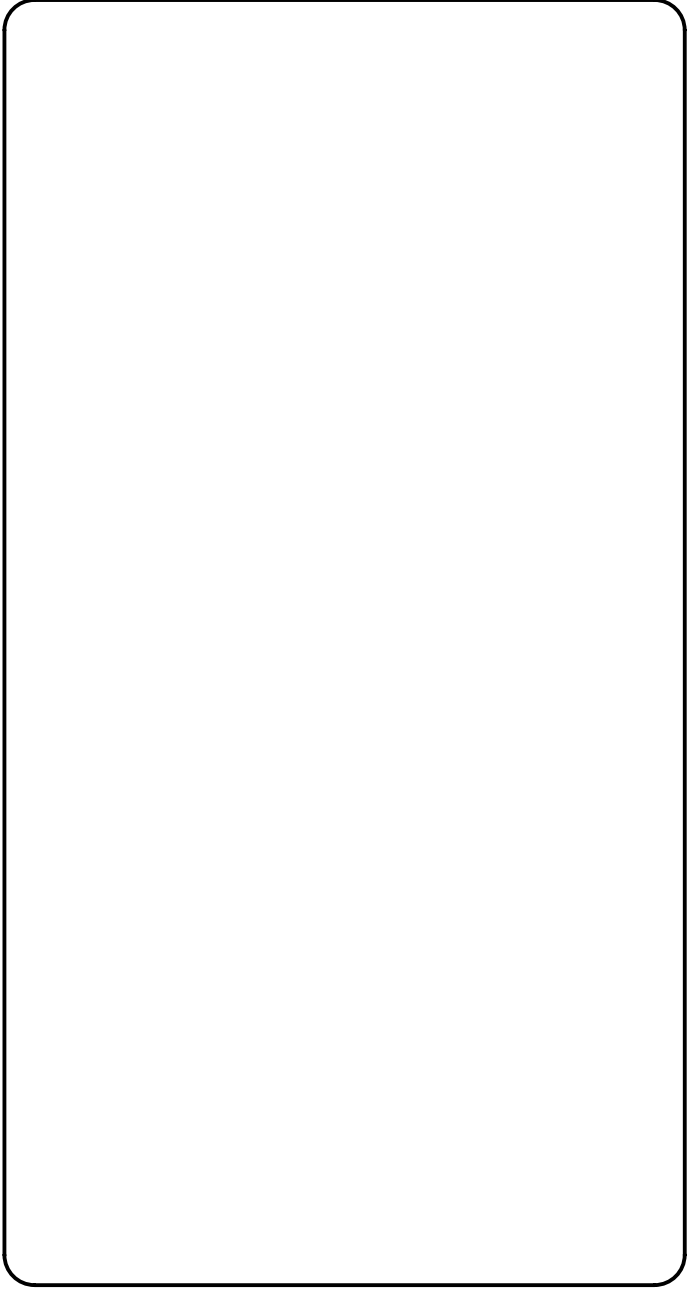
- سلام الله علیها -

اقتباس از بیانات

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی مدظلّه العالی

به مناسبت بزرگداشت شهادت

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ  
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لِأَسَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ  
وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

غرض از خلقت، معرفت و عبادت خداوند  
متعال است، معرفتی که از غیر طریق وحی ممکن  
نیست و مشعل عقول در مقابل نور عظمت و  
کبریاء او خاموش است، و ساخته و پرداخته افکار  
از ذات و صفات و افعال آن غیب الغیوب، ظلماتی  
است بعضها فوق بعض: «كُلُّ مَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ  
فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ»،

و چراغ راه رسیدن به آن ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۲</sup> منحصرأ در مشکات قلبی است که مصباح وحی در او روشن شده است ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾<sup>۳</sup>

و عبادت شایسته آن سبوح قدوسی است که انسانی را که جان جهان است و نام و نشانی از او در روزگار نبود، از نطفه آمشاج آفرید، و به او شنوایی داد که آیات شریعت او را بشنود، و بینائی داد که آیات حکمت او را ببیند، و از ماء مهین مخلوقی آفرید که به مقام عقل و یقین و علم یقین و عین یقین و حق یقین برسد ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَافِقِينَ﴾<sup>۴</sup>.

ولی عبادت آن «بی مانند» همانند معرفت او میسر نیست الا به آیین پرستشی که از ناحیه آن «علی عظیم» تشریح و به وسیله انبیاء عظام تبلیغ شود، تا آن «نوالجلال و الإکرام» را به اسماء جمال و کمالی که خزائن جواهر عرفان اوست بخوانند

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾<sup>۵</sup>

و آن معرفت و عبادت که غرض از آفرینش انسان و ثمره بعثت پیغمبران است، به بعثت حضرت خاتم النبیین که «خاتم ما سبق» و «فاتح ما استقبل» است به حد کمال رسید.

شجره طیبه دینی که خداوند متعال به عین حکمت و ید قدرت در زمینه فطرت بشر کاشت ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾<sup>۶</sup> به وجود آن حضرت در آن روزی که ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۷</sup> شاه میوه خود را نشان داد، و آن چه ممکن بود از معالم هدایت در مدینه علم و حکمت خاتمیت جمع شد، و خداوند متعال به حکمت بالغه، آن مدینه را به حصار محصور کرد که هیچ خطا و هوایی در آن رخنه نکند، و جواهر علم و حکمت الهی را عقول ناقصه و قلوب فاسده به خطاها و هوسها آلوده نکنند، و فقط یک

راه به آن مدینه باز کرد و آن صراط مستقیم ولایت کبری است، و یک در به روی عالم و آدم گشود و آن باب امامت عظمی است که مستلزم عصمت مطلقه از هر خطا و هواست «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»<sup>۸</sup>.

آن چه توجه به آن لازم است آن است که حلقه وصل تمام امت تا قیام قیامت به آن رسالت عظمی و امامت کبری انسیه حوراء حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است.

اوست که وسیله امتداد وجود خاتم در این عالم است، جنبه مملکتی آن حضرت که نسل اوست، و جنبه ملکوتی آن حضرت که دین اوست، به صدیقه کبری باقی و برقرار است.

اوست که واسطه طلوع کواکب آسمان امامت است، افق زندگانی او مشرقِ حلم حسنی و شجاعت حسینیه و عبادت سجادیه و مآثر باقریه و آثار جعفریه و علوم کاظمیه و حجج رضویه و جود

تقوی و نقاوت نقویه و هیبت عسکریه است، از حسینی که مصباح الهدی و سفینه النجاة است، تا مهدی موعودی که منتهی الیه مواریث انبیاء و «بِهِ رُزِقَ الْوَرَى» و «بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» است، ثمرات آن شجره طیبه است که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»<sup>۹</sup>.

خلاصه کلام آن که: جواهر مکنونه خزینه خداوند متعال از صدف عصمت اوست، و سراج منیر نبوت انبیاء از آدم تا خاتم، و مشعل فروزان امامت ائمه هدی به وجود فاطمه زهرا روشن است، و آخرین گوهر مکنون این صدف و کوکب درّی این فلک کسی است که «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>۱۰</sup>، و به وجود او «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۱۱</sup> تأویل، و به ظهور او «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»<sup>۱۲</sup> تفسیر می شود.

باید دانست که قدر آن لیلۃ القدری که «مَنْزِلَ

کتاب الله الأعظم» است مجهول، و مقام آن کوثری که «عَظِيَّةُ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» به رسول کریم است، از ادراک ما محجوب است.

آن چه عامه و خاصه به صدور آن از زبان رسولی که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»<sup>۱۳</sup> اعتراف کردند، و منقذینی که تمام قدرت خود را در تضعیف اسناد روایات فضائل اهل بیت عصمت به کار بستند، از خدشه در سند این حدیث عاجز مانده و به صحت آن به تمام مبانی و شروط مشایخ حدیث شهادت دادند که رسول خدا فرمود: «فَإِنَّمَا هِيَ (فَاطِمَةُ) بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»<sup>۱۴</sup> و فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي»<sup>۱۵</sup>، از فاطمه به پاره‌ای از انبیت خود تعبیر کرد.

آن کس که «اول ما خلق»<sup>۱۶</sup> و «افضل من نطق» است، و اسم الله الاعظم در اسماء حسنی، و مثل الله الاعلی فی الامثال العلیا است، او را تافته بافته از وجود خود دانسته، و غضب او را غضب خود، که

غضب او غضب خداست شمرده، و این مقام حاکی از انشعاب فاطمه از مثل نور خداست، و انعکاس غضب خدا و رسول در غضب صدیقه کبری است.

و به نقل فریقین به فاطمه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُعْضَبُ لِغَضَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»<sup>۱۷</sup>.

بالاترین مرتبه کمال انسانیت مقام عصمت است که رضا و غضب، دایره مدار رضا و غضب خدا باشد.

اگر عصمت کبری به آن است که انسان کامل به جایی برسد که به قول مطلق، به رضای خدا راضی شود و به غضب خدا غضب کند، فاطمه زهرا کسی است که به قول مطلق، خداوند متعال به رضای او راضی می‌شود و به غضب او غضب می‌کند، و این مقامی است که منشأ «حَیْرَةُ الْكُمَّلِ» است!

اوست که مشرق الانوار نجوم آسمان ولایت، و مخزن الاسرار تخوم کتاب هدایت است.

اوست که همسر و مادر دوازده رئیس از اولاد اسماعیل است که خداوند در باب هفدهم در سفر

تکوین تورات به حضرت ابراهیم خبر داد. اوست که در مکاشفات یوحنا علامتی است عظیم که در آسمان ظاهر شده؛ زنی که آفتاب را در بر دارد، و ماه زیر پاهایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است.<sup>۱۸</sup>

او در «سوره حم» تأویل «لیله مبارکه» ای است که ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾<sup>۱۹</sup>. اوست که در قرآن مجید جمع منحصر به فرد ﴿نِسَاءَنَا﴾<sup>۲۰</sup> است.

او و شوهرش دریای نبوت و علمی هستند که ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾<sup>۲۱</sup> به آن دو مأول است.

او در زمانه یگانه زنی است که خداوند متعال دعای او را روز مباحله هم طراز دعای خاتم النبیین و سید الوصیین قرار داده است.

او در دهر یکتا زنی است که تاج ﴿إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لُوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾<sup>۲۲</sup> را بر سر نهاده است.

اوست که رسول خدا ﷺ در شب معراج دید که بر در بهشت نوشته شده است: «فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ»<sup>۲۳</sup>؛ آری، احمد مختار باید تا شایسته آن خیره الله باشد. اوست که رسول خدا فرمود: «وَأُبْعَثُ عَلَى الْبُرَاقِ خُطُوبًا عِنْدَ أَقْصَى طَرْفِهَا وَتُبْعَثُ فَاطِمَةُ أُمَامِي»<sup>۲۴</sup>.

او را همان بس که امام «امام الأولین و الآخِرین» یوم النشور محشور شود که تجلای ﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۲۵</sup> است، آن هم نوری که پیشاپیش کسی در روز جزا مبعوث می شود که خداوند متعال در قرآن مجید او را «سراج منیر» نامیده و در آیه نور مَثَلُ نور خود قرار داده است.

در شخصیت او همین بس که اول شخص وارد بر بساط قرب «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۲۶</sup> است، «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ عَلِيَّةٌ»<sup>۲۷</sup>، و چون در مستقر رحمت حق قرار گیرد، انبیاء یکسر به زیارت او بیایند: «زَارِكِ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ»<sup>۲۸</sup>.

او یگانه گوهری است که خداوند متعال به بعثت پیغمبر خاتم بر مؤمنین منت نهاد و فرمود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۲۹</sup>، و به امتداد اشعه وجود آن حضرت به وجود آن گوهر بر آن سرور منت نهاد و فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ».

خزائن علوم ائمه معصومین علیهم السلام بعد از قرآن مبین در سه کتاب منخزون مکنون خلاصه می شود: جعفر، جامعه، مصحف فاطمه علیها السلام، که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، و صدیقه کبری در فراق پدر به حزن شدید گرفتار شد، بر طبق حدیث صحیح از امام ششم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، جبرئیل برای دلداری آن حضرت به خدمتش مشرف می شد، و او را از مکان پدر خبردار می کرد، و به آنچه بعد از او در ذریه او واقع می شود خبر می داد، و امیرالمؤمنین علیه السلام می نوشت،<sup>۳۰</sup> و آن مصحف گنجینه علم می کون شد.

باید دانست که چه قدرتی در آن نفس قدسیه، و چه جاذبه ای در آن بضعه حقیقت محمدیه بود که شدیدالقوی از افق اعلی و روح الامین از سدره المنتهی مقهور آن قدرت و مجذوب آن حقیقت می شد.

آری سلام و سلامت از کدورات عالم ماده در آن لیلۃ القدری که مطلع الفجر شمس آسمان ولایت است، موجب تنزل ملائکه و روح بود.

و در حدیث صحیح از موسی بن قاسم است که گفت: عرض کردم به ابی جعفر ثانی علیه السلام: اراده کردم طواف کنم از شما و از پدرت، به من گفته شد: از اوصیا طواف نمی شود.

فرمود: تا آنجا که برای تو ممکن است از آنان طواف کن.

بعد از سه سال به حضور آن حضرت شرفیاب شده و گفتم:

طواف کردم روزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه، پس سه مرتبه فرمود صلی الله علی رسول الله، روز



دوم از امیر المؤمنین علیه السلام، روز سوم از حسن علیه السلام، روز چهارم از حسین علیه السلام، روز پنجم از علی بن الحسین علیه السلام، روز ششم از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام، روز هفتم از جعفر بن محمد علیه السلام، روز هشتم از پدرت موسی علیه السلام، روز نهم از پدرت علی علیه السلام، روز دهم از تو، یا سیدی، تا آنجا که گفت: از مادرت فاطمه گاهی طواف می‌کنم، و گاهی طواف نمی‌کنم.

فرمود: این طواف را زیاد کن، که افضل اعمالی که انجام می‌دهی این است.<sup>۳۱</sup> اقیانوس فضائل کسی که اضافه طواف بیت الله به او، آن طواف را افضل الاعمال می‌کند، در تقریر و تحریر تقدیر نمی‌شود.

شیخ صدوق رحمته الله در امالی و علل الشرایع و خصال، از امام ششم حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «برای فاطمه نزد خداوند عزوجل نه اسم است: فاطمه، و صدیقه، و مبارکه، و طاهره،

و زکیه، و راضیه، و مرضیه، و محدثه، و زهراء...» و در خاتمه حدیث فرمود: «اگر امیر المؤمنین او را تزویج نکرده بود، برای او همتایی تا روز قیامت بر روی زمین نبود، آدم و هر که بعد از آدم باشد».<sup>۳۲</sup> اسمایی که نام گذارنده آن اسماء خداوند عزوجل است، هر یک حکایت از مقام و منزلتی می‌کند که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد، و به دو حدیث نسبت به اسم اول و آخر اکتفا می‌شود: از امام ششم علیه السلام در تفسیر سوره قدر روایت شده است که «که لیلۃ القدر فاطمه است، و هر کس فاطمه را آنچنان که سزاوار معرفت او است بشناسد، شب قدر را درک کرده است، و فاطمه فاطمه نامیده شد به این جهت که خلق از معرفت او منقطع شدند».<sup>۳۳</sup>

صدوق در علل الشرایع و معانی الاخبار از عماره روایت می‌کند که گفت: از ابی عبدالله علیه السلام سؤال کردم، چرا فاطمه زهراء نامیده شد؟ فرمود:

«به این جهت که هرگاه در محراب می ایستاد، نور او برای اهل آسمان آنچنان می تابید که نور کواکب برای اهل زمین.»<sup>۳۴</sup>

شدت نورانیت علم و ایمان آن حضرت، به حدی است که شعاع آن نور به سگان ملاء اعلی می رسد. و در حدیث دیگر از آن حضرت سؤال شد، چرا فاطمه زهرا نامیده شد؟ فرمود: «چون برای او در بهشت قبه‌ای است از یاقوت سرخ، ارتفاع آن قبه سیر یک سال است، و به قدرت جبار معلق است، نه علاقه (و ارتباطی) برای آن قبه از بالای آن است که آن را نگهدارد، و نه استوانه‌ای (ستونی) تکیه‌گاه آن قبه است، برای آن قبه هزار در است، بر هر دری هزار ملک است، و اهل بهشت آن قبه را می بینند چنانکه شما کوكب دری (ستاره درخشنده) را در افق آسمان می بینید.»<sup>۳۵</sup>

چون به حکم عقل و کتاب و سنت درجات در عالم جزا، بر حسب مراتب علم و ایمان و اخلاق

فاضله و اعمال صالحه است، فاصله‌ی قبه‌ای که جایگاه صدیقه کبری است تا بهشتی که جایگاه بهشتیان است، مبین آن است که نسبت فضائل اهل بهشت، به فضائل آن حضرت، نسبت زمین تا آسمان است.

قطب‌الدین راوندی در خرائج از امام ششم علیه السلام، روایت می کند که: «چون خدیجه وفات کرد، فاطمه دور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گشت، و می گفت: یا رسول الله، مادر من کجا است؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جوابش نمی داد. جبرئیل نازل شد، و گفت: پروردگار تو امر می کند که به فاطمه سلام برسان، و به او بگو، مادر تو در خانه‌ای است که کعب (سقف) آن از طلا است، و ستون‌های آن از یاقوت احمر است، بین آسیه و مریم.

فاطمه گفت: «إن الله هو السلام ومنه السلام والیه السلام.»<sup>۳۶</sup>

کسی که در کودکی، خاتم انبیاء مأمور شود سلام خدا را به او برساند، و جبرئیل امین حامل

پیام تسلیت رب العالمین به او باشد، قلم از تحریر مقام او و بیان از تقریر منزلت او عاجز است. نفس رحمانی او در نفوسی که به شرف مجاورتش مشرف شدند، قلب و انقلابی بوجود آورد، که دعای مستجاب آنان بر قوانین طبیعت حکومت، و قدرت اراده‌ی آنان از حسیض خاک، ماوراء افلاک را مسخر می‌کرد.

ابن شهر آشوب در مناقب از علی بن معمر روایت می‌کند، که گفت: امّ ایمن بعد از وفات فاطمه علیها السلام نتوانست جای خالی صدیقه کبری علیها السلام را در مدینه ببیند، به مکه بار سفر بست، در منزل جحفه آنچنان تشنه شد که بر جان خود از عطش ترسید، نگاهی به آسمان کرد و گفت: پروردگارا! من خدمتکار دختر پیغمبر توام.

دلوی از آب بهشت فرود آمد، از آن نوشید، تا هفت سال گرسنگی و تشنگی احساس نکرد. <sup>۳۷</sup> و در مناقب از مالک بن دینار روایت می‌کند که

گفت: هنگامی که مردم آماده حج بودند، زنی را با ضعف و ناتوانی دیدم که مردم او را به جهت انصراف از آن سفر نصیحت می‌کردند، و او نپذیرفت. در وسط بادیه، مرکب او از رفتن ماند، آن زن ناتوان سر به آسمان بلند کرد، و گفت: نه در خانه خودم مرا وا گذاشتی، و نه به خانه خود مرا رساندی، اگر جز تو، کسی با من چنین رفتار می‌کرد، شکایت او را به تو می‌کردم.

ناگهان شخصی در آن صحرا نمایان شد، و در دستش زمام ناقه‌ای بود، به آن زن گفت: سوار شو. چون سوار شد، ناقه مانند برق خاتف از آن صحرا گذشت.

چون به مطاف رسیدم، آن زن را در حال طواف دیدم، او را قسم دادم، که تو کیستی؟ گفت: من شهره دختر مسکه، و او دختر فضّه خدمتکار زهرا علیها السلام است. <sup>۳۸</sup>

کسی که قلب او عرش الرحمن در معرفه الله،

و اراده او فانی در اراده الله، و قدم ورم کرده او در محراب، شاهد استغراق او در عبادت الله است، اجر خدمت به او، دعای مستجاب در درگاه رب الارباب است.

آنچنان که بر صدیقه دوران، مریم دختر عمران، مائده بهشتی نازل می شود، بر خادمه صدیقه کبری علیها السلام آب از بهشت فرود می آید.

و اگر آصف بن برخیا به قدرت علم من الکتاب طی الارض می کند، دختر دختر فضه خدمتکار آن حضرت علیها السلام، کوه و دشت را به سرعت سیر برق طی می کند.

روز قیامت کبری روز حساب و جزا است، روزی است که فرمود: ﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴾، ۳۹ ﴿ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ﴾، ۴۰ روز حکومت حق و عدل به تمام معنای کلمه است، و عمل و درجات قرب بر حسب مراتب علم و ایمان است،

﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾، ۴۱ ﴿ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا ﴾، ۴۲ روزی است که خفض و رفع و ارتقاء و انحطاط در گرو کمیت و کیفیت افکار و اخلاق و اعمال است. ﴿ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴾ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴾، ۴۳ و حشر هر کس به صورت سیرت او است ﴿ يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴾. ۴۴

در چنین روزی حساب الطاف بی پایان نعمتهای بی شمار خداوند منان بر انسان، و عصیان و طغیان آدمیان رسیدگی می شود.

الطافی که انسانی که نام و نشانی از او در روزگار نبود، از نطفه به هم آمیخته در نهایت خست و دنائت آفریده شد، و در ظلمت و پرده های رحم به لطف عمیم آن رب رحیم، به اعضا و جوارحی مجهز شد، که جهانیان در اسرار پیاز موی او متحیرند، تا چه رسد به تشکیلات بهت انگیز

بینایی و شنوایی، و رسیدن به مقام عقل و علمی که نهان اتم را شکافته و دورترین کهکشان‌ها را رصد نموده است ﴿ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا \* إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا \* إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴾،<sup>۴۵</sup> ﴿ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ﴾<sup>۴۶</sup>

و از آنجا که هر لحظه‌ی حیات او، نه تنها وابسته به زمین است، بلکه به منظومه شمسی، و آن منظومه به کهکشان‌ها، و آنها به مجموعه عالم وابسته است ﴿ وَإِنْ تَعْلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ﴾<sup>۴۷</sup>، پس هر معصیتی کفران نعمت‌های بی پایان الهی است، و استخفاف به عظمت و کبریای نا محدود و کمال و جلال نا متناهی است، و هر اطاعتی خود نعمتی است که آدمی را مشمول لطف ربوبی می‌کند، و به مدد نعم و آلاء او محقق می‌شود، و مستلزم شکر آن نعمت بلکه نعمتها است، و برای

این تسلسل حد و مرزی نیست، و در نتیجه جز قصور و تقصیر در درگاه خداوند منان، حکیمان و عارفان را اندوخته‌ای نیست. «انما یخشی الله من عباده العلماء»<sup>۴۸</sup>

در روز رسیدگی به چنان الطاف و چنین تقصیراتی، تنها راه نجات، توسل به ذیل عنایت و نیل شفاعت کسانی است که در حد امکان به عبودیت مطلقه نائل، و به مقام ﴿ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ﴾<sup>۴۹</sup> واصل شدند، آنان که رضا و غضب خود را در رضا و غضب خدا فانی کردند، و به جای هوای خود، اراده او را سلطان وجود خود نمودند، و به مقام (ارادة الرب فی مقادیر امورہ تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم) نائل شدند.

و در این مورد اکتفا می‌کنیم به حدیث صحیحی که از شیخ اجل محمد بن نعمان مفید، از شیخ صدوق - محمد بن علی بن موسی - و او از علی بن ابراهیم، و او از پدرش ابراهیم بن هاشم،

و او از محمد بن ابی عمیر، و او از ابان بن عثمان و او از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت نموده است.<sup>۵۰</sup>

این حدیث شریف از اصح روایات است، که با وجود اشتغال سند، بر شیخ مفید و شیخ صدوق، و علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم - که از اعظم ثقات و عدول و اساطین علم و حدیث هستند - مشتمل بر دو نفر از اصحاب اجماع است، که امامیه بر صحت حدیث آنان اتفاق دارند.

قسمتی از این حدیث، قریب به این مضمون است که: حضرت ابی عبدالله صادق آل محمد علیهم السلام فرمود: «خداوند متعال در روز قیامت، اولین و آخرین را در یک عرصه جمع می‌نماید، آنگاه منادی ندا می‌کند، چشمه‌ایتان را بپوشید، و سره‌ایتان را خم کنید، تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صراط بگذرد.

خلایق چشمها می‌پوشند، و سرها خم می‌کنند،

و فاطمه بر مرکبی از مرکب‌های بهشت می‌آید، هفتاد هزار ملک او را مشایعت می‌نمایند، و در موقف شریفی از مواقف قیامت توقف می‌کند، سپس از آن مرکب پیاده می‌شود، پیراهن آغشته به خون حسین بن علی علیه السلام را به دست می‌گیرد، و می‌گوید: ای پروردگار! این پیراهن فرزند من است، و تو می‌دانی که با فرزند من چه رفتاری شد.

پس آنگاه ندا از نزد خداوند عزوجل برای فاطمه می‌آید: برای تو نزد من است رضایت تو». در هر یک از جملات این حدیث شریف - از اجتماع اولین و آخرین در یک عرصه، و پوشیدن چشمها، و خم شدن سرها، و موقف شریفی که حضرت صدیقه کبری بر آن می‌ایستد، و پیاده شدن از مرکب بهشتی و... رازها نهفته است.

پیراهنی که به دست می‌گیرد، آغشته به ثارالهی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را بر قائمه عرش گذاشت، و آن قائمه تا قیامت می‌لرزد.<sup>۵۱</sup>

و بر طبق حدیثی که شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، آن را اصح روایات در باب مزار می‌شمرد، تمام اظله عرش، و ارواح خلایق برای آن خون لرزیدند، و آنچه دیدنی و نادیدنی است، بر آن خون گریه کردند،<sup>۵۲</sup> خونی که هنگام ریختن آن، بال لب تشنه، و دل داغیده گفت: بسم الله وبالله و علی ملة رسول الله.<sup>۵۳</sup>

بهای چنین گوهری جز این نیست که خداوند متعال او را ندا کند، و ضامن رضایت او در روز جزا بشود.

و به این رضایت، تقصیرات گنهکاران امت را به شفاعت آن حضرت کفایت نماید.

کسی که پدرش رحمة للعالمین است، و پسرش مصباح هدایت، و رحمة الله الواسعة، و باب نجات امت است، و خودش ناموس خدا، و وجودش امتداد وجود خاتمیت تا روز قیامت است، می‌تواند با عرضه چنین جلوه‌ای از عبودیت، و خلوص و

اخلاص، باب رحمت را، در آن روز حسرت، به روی امت بگشاید.

أضواء کمال و انوار جلال آن خورشید فروزان آسمان عصمت بیش از آن است که در حوصله عقول جزئیّه بگنجد، غرض اشاره‌ای بود تذکرهً لأولی الالباب.

آیا بعد از رحلت رسول خدا ﷺ چه شد که چنین کسی بادل‌ی پر درد، دل از فرزندان‌ی چون حسن و حسین کند، و از دختران خردسال خود چشم پوشید، و کنار تربت پدر گفت: «یا الهی! عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيْعاً»<sup>۵۴</sup>، و نیز گفت: «صَبَّبْتُ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صَبَّبْتُ عَلَيَّ الْاَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا»<sup>۵۵</sup> و هنگامی که به خاک سپرده شد، از بدن رنجور او شب‌حی باقی مانده بود «وَ صَارَتْ كَالْخِيَالِ»<sup>۵۶</sup>

آن رادمردی که قدرت اراده او دنیا و آخرت را به زانو در آورد، در این مصیبت آن چنان از پای

در آمد که به رسول خدا گفت: «أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ  
وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ»<sup>۵۷</sup>.

چنین گوهری که چشم و چراغ عالم و آدم بود،  
با چنان بدن آزرده‌ای - که امیر المؤمنین علیه السلام به  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمود: «ستبتك ابنتك بتضافر  
أمتك على هضمها»<sup>۵۸</sup> - غریبانه در دل خاک آرام  
گرفت و کسی نفهمید چه بود، و چه کشید، و چه  
واقع‌های اتفاق افتاد، که آن راد مردی که در خطبه  
شششقیه می فرماید: «صبرت وفي العين قذى وفي  
الحلق شجى»، سی سال زندگی کرد با استخوان در  
گلوگیر کرده، و خار در چشم خلیده، اما صبر  
کرد، و صبری که در غزوه احد از پای در نیامد، و  
در خیبر چنان شجاعت از خود نشان داد، و در هشتاد  
موطن، همه سدها را شکست، اما در برابر غم از  
دست دادن فاطمه علیها السلام، گفت: «قَلَّ يا رسول الله عن  
صفتك صبرى»<sup>۵۹</sup>.

### آیا وظیفه ما در مقابل این داهیه دهی‌اچ‌یست؟

از آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم من به الوجود و کمالات  
وجود ماست، و واسطه تربیت تکوینیه و تشریحیه  
رب العالمین نسبت به ماست، و بر هر مسلمانی به  
هدایتی که به مبدأ و معاد و «مَنْ أَرْسَلَ اللَّهُ»  
و «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» فرموده حق حیات ابد دارد، به  
مقتضای ادراک عقل به وجوب شکر منعم، و حکم  
شرع به لزوم مودت ذی القربى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ  
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۶۰</sup> و این که فاطمه احب و  
آقرب خلق به رسول خداست، وظیفه ما این است که  
در این مصیبت کبری که ناموس خدا و بضعه خاتم  
انبیاء و کفو سید او صیا و مادر ائمه هدی نیمه شب  
غریبانه دفن شد، و قبر او که گنجینه اسرار  
خداست مخفی ماند، بپا خیزیم و آن چه در توان  
داریم، در تعظیم شعائر روز شهادت او انجام  
دهیم، چون شهادت آن حضرت سند احقاق حق اول



المظلومین است «وَلَمْ أَرَ مِثْلَهُ حَقًّا أُضِيعًا»<sup>۶۱</sup>.

احیای روز شهادت آن حضرت به شعائر فاطمیّه احیای امر امیر المؤمنین است، و احیای امر آن حضرت که نفس رسول خداست، احیاء امر خاتم النبیین است، و احیای امر سید انبیاء احیای امر تمام انبیاء و مرسلین است، و احیای امر پیغمبران خدا احیای معرفت و عبادت ربّ العالمین است.

و به حکم ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۶۲</sup> به این وسیله، بهترین عمل را که رضایت خدا و رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام است، به تعظیم شعائر مصیبت آن حضرت ذخیره نمایند.

امید است به همت کسانی که امیدوار به شفاعت پدرش در روز قیامت هستند، و آرزو مند دیدار شوهرش هنگام جان دادن، و در وحشت و وحدت شب اول قبر به جز دعای صدیقه کبری امید به جایی ندارند، در حد امکان متناسب با عظمت آن حضرت عزاداری انجام شود، و همه هیئات مذهبی

در مصیبت «أمّ الأئمة النقباء» برای تسلیت حضرت سبط اکبر و حضرت سید الشهداء علیه السلام پرچمهای عزا را بردارند، به امید آن که تعزیتی باشد از امت به پدر و شوهر او که شخص اول و دوم عالم امکانند، و مرهمی باشد بر جراحت قلب فرزندان معصوم او که ائمه انس و جانند، و عرض ارادتی باشد به کسی که اکنون لنگر زمین و آسمان و ولی عصر و صاحب الزمان است.

بر عموم مؤمنین توجه به این نکته لازم است که نه از راه تعصب و تحکم، بلکه به مقتضای دلیل و برهان ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۶۳</sup> و این که اسلام به اصول و فروعش قائم است به ائمه معصومین: «بِنَا عَرَفَ اللَّهُ بِنَا عَبْدَ اللَّهِ نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عِبَدَ اللَّهُ»<sup>۶۴</sup>، و دستهای مرموزی در کار است که رابطه مستحکم این ملت را با ائمه هدی که چراغ راه هدایت و کشتی نجات امتند سست کنند، و هدایت به این صراط مستقیم را که ثمره حیات ائمه معصومین و

نتیجه جهاد علمی و عملی علمای ربانین و فقهای راشدین است، به ضلال مبین که انحراف از ولایت اولیاء الله و براءت از اعداء الله است مبدل کنند، بنابراین وظیفه عقلی و شرعی ایجاب می‌کند با تعظیم شعائر مذهب که مصداق بارز آن اظهار ارادت به مقام صدیق کبری است، اعتصام به حبل الله را که «قرآن و عترت» می‌باشد ابراز، و طریقه حقّه را از قُطاع الطریق سبیل الله الاعظم صیانت نمایند.

خوشا به حال کسانی که موفق شوند به خدمت به آستان مقدس آن شفیعه روز جزا، و به رضایت آن حضرت نائل شوند به رضای خدا، که رضای خدا منتهی الآمال انبیاء و اولیاء است: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۶۵</sup>، و باید به اقامه شعائر روز شهادت آن حضرت، این طریقه حقّه از نیرنگ مخالفین و منافقین صیانت شود.

ختم کلام تبرک به وصیت آن حضرت است:  
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ»

بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. يَا عَلِيُّ! أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي، حَطْبِي وَ غَسْلِي وَ كَفْنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ اذْفِنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمَ أَحَدًا وَ اسْتَوْدِعْكَ اللَّهُ وَ اقرءْ عَلَيَّ وَ لَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۶۶</sup>.

این وصیت، وصیتی است که وصیت کننده در حال شهود مبدأ و معاد و جنت و نار و رسالت و رسول، آن را انشاء فرموده، و از زمان نزول آیه کریمه شهادت: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾<sup>۶۷</sup> تا یوم مشهود، چنین شهادتی از چنان شهیده‌ای، نه اقامه شده و نه خواهد شد.

شهادتی که در محضر دو شاهد ادا شده است:  
شاهد اول خدا و شاهد دوم ولی خدا ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ

شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٦٨﴾

معرفت این شهادت و شاهده و مشهود آن، مخصوص اولوالعلمی است که به مراتب توحید و مقام خاتمیت و حقیقت جنت و نار و اسرار بعث من فی القبور و أهوال يوم النشور واقفند.

غرض اشاره به جمله آخر این وصیت است: «وَ أَقْرَأْ عَلَيَّ وَ لِدَيَّ السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، که این جمله گواه آن است که آن حضرت با ارتباطش به عالم غیب و احاطه اش به عالم شهود می دانست که تا روز قیامت سلسله اولاد او منقرض نخواهد شد، و از امیرالمؤمنین خواست که سلام او را به فرزندان او تا روز قیامت برساند.

فاطمین و فاطمیات باید بدانند چه تاج افتخاری بر سر آنها گذاشت! و چه مسؤولیت سنگینی بر دوش آنها نهاد! تاج سلاطین دنیا کجا و افسر سلام ناموس خدا بر سر ذریه زهرا کجا! سلام صدیقه کبری سلام برخاسته از قلب قرآن سوره مبارکه یس است،

و این سلام متصل به ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾<sup>۶۹</sup> است که قلب سوره یس است.

مسئولیت سنگینی در جواب این سلام است، این سلام از ناحیه مقدسه شخصیتی است که خداوند که ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَلُوسُ السَّلَامُ﴾<sup>۷۰</sup> بر او صلوات و سلام می فرستد.

جواب این سلام آن است که فرزندان آن حضرت تا روز قیامت از حق مادر خود به تمام وجود دفاع کنند، و جواب این سلام از هر سیدی متناسب مقام اوست. مبدا سیدی به مقامی برسد و در قلمرو مقام و منصب او در احقاق حق آن حضرت کوتاهی بشود! که احقاق حق او احیای امر امامت ائمه هدی است، زیرا با تن رنجوری که به پدرش می گفت: «رُفِعَتْ قُوَّتِي»<sup>۷۱</sup> و با دل افسرده ای که در فراق چنان پدری می گفت: «مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا»<sup>۷۲</sup>، در چنین حالی در دفاع از امامت ائمه معصومین می گفت: «وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا

لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ»<sup>۷۳</sup>.

مبادا از رسیدگی به شیعیان محروم او غفلت شود!  
که قلب او تعلق به قلبی دارد که برای حزن او  
محزون و برای شادی او شادمانند.

جواب سلام ساداتی که به مرتبه‌ای از علم نائل  
شده‌اند، آن است که ای‌تام آل محمد را به حکمت و  
موعظه حسنه و جدال احسن کفالت کنند، و نگذارند  
این کبوتران بال و پر شکسته در غیبت صاحبشان  
در دام شبهات مخالفین گرفتار گردند، و شیاطین  
جن و انس آنها را صید کنند.

جواب سلام ساداتی که به مال و منالی رسیده‌اند،  
آن است که از مال خود در تحکیم مبانی آیینی که  
او در راه آن جان داد دریغ نکنند و برای احیاء  
شعائر روز شهادت او انفاق کنند.

عامه سادات در این کلمات جانسوز تأمل کنند که  
آن صدیقه شهیده به امیر المؤمنین وصیت کرد: «مرا  
شب حنوط کن و غسل بده و کفن کن و بر من نماز

بخوان و شب مرا دفن کن و احدی را اعلام مکن!»  
کمترین جوابی که از آنها ساخته است این است  
که به جبران غربت آن جنازه که یتیمان او از سینه  
او جدا نمی‌شدند - هر چند جبران شدنی نیست - در  
هر شهر و قریه، شام غریبان آن حضرت پرچمهای  
مصیبت به دست بگیرند و شال عزا به گردن کنند  
و در خیابانها بگردند و به جده خود بگویند: هرگز  
تو را و ستمهایی را که کشیدی، از یاد نخواهیم برد، و  
هر چه را فراموش کنیم آن دل افسرده و تن آزوده و  
قبر گمشده را فراموش نخواهیم کرد «حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ  
وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»<sup>۷۴</sup>.

اللَّهُمَّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ  
الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا  
عَدَدَ مَا فِي عِلْمِكَ صَلَاةً دَائِمَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ  
وَ عَجَلُ فِي فَرَجٍ وَلِيَّتِكَ وَأَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ  
الْمُسْلِمِينَ وَ اغْفِرْ لَنَا وَ لِأَخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيْمَانِ  
وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ای بلند اختر که ناموس خدای اکبری  
عقلِ کل را دختری و علمِ کل را همسری  
زینت عرش خدا پروردهٔ دامان توست  
یازده خورشید چرخ معرفت را مادری  
آن که بُد منت وجودش بر تمام ما سوی  
گشت ممنون عطای حق که دادش کوثری  
تاج فرق عالم و آدم بود ختم رُسل  
بر سر آن سرور کون و مکان تو افسری  
از گلستان تو یک گُل خامس آل عباس  
ای که در آغوش خود خون خدا می‌پروری  
مقتدای حضرت عیسی بود فرزند تو  
آن چه در وصف تو گویم باز از آن برتری  
در قیامت اولین و آخرین سرها به زیر  
تا تو با جاه و جلال حق، زمحشر بگذری

بر بساط قرب بگذارم قدم چون مصطفی  
 تو بر او هستی مقدم، گرچه او را دختری  
 کهنه پیراهن چو بر سر افکنی در روز حشر  
 غرقه در خون خدا برپا نمایی محشری  
 با چه ذنبی کشته شد مؤوده آل رسول  
 بود آیا اینچنین، اجر چنان پیغمبری  
 قدر تو مجهول و مخفی قبر تو تا روز حشر  
 جز خدا در حق تو کس را نشاید داوری

\*\*\*

شمع جمع آل طه بضعة خیر الوری  
 دختر شمس الضحا و همسر بدر الدجی  
 آفتاب برج عصمت گوهر درج شرف  
 لیلة القدر وجود و سرّ و ناموس خدا  
 آن که بنشاندش به جای خود امام الانبیاء  
 وان که بُد آمین او شرط دعای مصطفی  
 مبدأ جسمش بُد از اثمار اشجار بهشت  
 منتتهای روح پاک او حریم کبریا

ز آدم و عیسی نبودش کفو و مانندی به دهر  
 شد در اوصاف کمال او هم تراز مرتضی  
 در مدیحه عقل شد حیران و سرگردان چو دید  
 هست مدّاحش خدا، وصف مقامش هل اُتی  
 پا ورم کرد از نماز و دست و بازو از جهاد  
 سینه او شد سپر در راه حق روز بلا  
 رفت از دار فنا بشکسته دل آزرده تن  
 آن که بُد آزردهش ایذاء ختم الانبیاء  
 گفت حیدر در غروب آفتاب عمر او  
 تار شد دنیا و روشن شد به تو دار بقاء

\*\*\*

دختر خیر الوری و همسر فخر بشر  
 علم مخزون، غیب مکنون در ضمیرش مستتر  
 لیلة القدر، نزول کل قرآن مبین  
 مطلع الفجر ظهور منجی دنیا و دین  
 آسمان یازده خورشید تابان وجود  
 روشن از نور جمالش عالم غیب و شهود

شمع جمع اهل بیت و نور چشم مصطفی  
 مهجۀ قلبی که آن دل بود قلب ماسوی  
 آیه تطهیر وصف عصمت کبرای او  
 هل اُتی تفسیری از دنیا و از عقبای او  
 تا قیامت شد به او روشن چراغ عقل و دین  
 منتشر از او به دنیا نسل خیر المرسلین  
 اندر آن روزی که وا نفسا بگویند انبیا  
 شیعتی گویان بیاید او به درگاه خدا  
 مصحف او لوح محفوظ قضاء است و قدر  
 در حدیث لوح او برنامه اثنی عشر  
 علم ما کان و یکون ثبت است اندر دفترش  
 نی سلونی گفته در عالم کسی جز همسرش  
 اوست مشکاة دو مصباحی که شد عرش برین  
 زینت از آن دو، چراغ راه رب العالمین  
 میوه باغ وجودش حلم و جود مجتبی است  
 حاصل آن عمر کوتاهش شهید کربلا است  
 زینب آن اسطوره صبر و شجاعت دخترش  
 گوی سبقت برده در اسلام و ایمان مادرش

دامنش جان جهان و یک جهان جان پرورید  
 وه چه جانی که خداوند جهان او را خرید  
 خون بهای خون او شد ذات قدّوس خدا  
 گشت کشتی نجات خلق و مصباح الهدی  
 منقطع شد وحی بعد از رحلت خیر الأنام  
 لیک جبریل امین بنمود در کویش مقام  
 بود امین وحی دائم در صعود و در نزول  
 تا گذارد مرحمی بر قلب مجروح بتول  
 دل شکسته بود و از هجر پدر بیمار بود  
 پشت و پهلو هم شکسته از در و دیوار بود  
 تسلیت می داد او را ذات پاک ذو الجلال  
 تا بکاهد زان غم و آن رنج و آن درد و ملال  
 عطرو بوی و رنگ و روی و خلق و خلق عقل کل  
 ساطع و لامع بُد از آن بضعة ختم رسل  
 زین سبب روح القدس شد در حریم او مقیم  
 تا در آن آئینه بیند صاحب خلق عظیم  
 زین قفس چون مرغ وحش روبه رضوان پرکشید  
 رفت جبریل امین و از مدینه دل برید

مرتضی آن قطب عالم لنگر دنیا و دین  
عرش علم و روح ایمان و امیرالمؤمنین  
آنکه در تسلیم و صبرش عقل شد مبهوت و مات  
کرد در فقدان این همسر تمنای ممات  
بود زهرا رکن آن رکن زمین و آسمان  
رفت و ویران شد سر و سامان آن شاه جهان

\*\*\*

صورتی کو خَلق و خُلُق عقل کل را می نمود  
گشت پنهان نیمه شب در خاک غم، اما کبود  
ماهتاب آسمان عصمت و عفت گرفت  
کس نداند جز علی آخر چه بگذشت و چه بود

\*\*\*

دیده عالم ندیده زهره‌ای مانند زهرا  
دختری مادر نزاده کو شود اُمّ ابیها  
شد خدا راضی به آنچه فاطمه راضی به آن شد  
متفق شد در رضا و در غضب با حق تعالی

### پی‌نوشت‌ها

۱. هر آنچه را شما (بندگان) بر مبنای وهم و پندارتان - هر چند در دقیق‌ترین معانی آن - درباره خداوند و معرفت او تمیز دهید (و تصوّر کنید)، آفریده و ساخته‌ای است مانند شما، که به سویتان رد می‌شود. (بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۲۹۳)
۲. سوره نور، آیه ۳۵
۳. کتابی که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری. (سوره ابراهیم، آیه ۱)
۴. پس خجسته باد آن خداوندی که نیکوترین آفریدگاران است. (سوره مؤمنون، آیه ۱۴)
۵. و برای خداوند نامهای نیکوست. پس او را به آن نام‌ها بخوانید. (سوره اعراف، آیه ۱۸۰)
۶. پس حقّ جویانه به این دین رو آور، همان آیین فطری که خداوند مردم را بر وفق آن آفریده است. (سوره روم، آیه ۳۰)
۷. امروز دیتنان را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و آیین اسلام را برای شما پسندیدم. (سوره مائده، آیه ۳)



- می‌شود. (امالی شیخ طوسی، ص ۴۲۷، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴)
۱۸. مکاشفات یوحنا رسول، باب ۱۲
۱۹. در آن، هر امر استواری فیصله می‌یابد. (سوره حم دخان، آیه ۴، الکافی ج ۱، ص ۴۷۹)
۲۰. زنان ما (سوره آل عمران، آیه ۶۱)
۲۱. دو دریا را که به هم می‌رسند، درهم آمیخت. (سوره الرحمن، آیه ۱۹، الخصال ص ۱۶۵)
۲۲. ما شمارا فقط برای خشنودی خدا اطعام می‌کنیم. از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه سیاسی. (سوره انسان، آیه ۹، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۸)
۲۳. فاطمه برگزیده خداست. (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۷۴)
۲۴. و مبعوث می‌شوم بر براق، که قدم او نزد منتهای نظر اوست، و مبعوث می‌شود فاطمه پیشاپیش من (المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳).
۲۵. نورشان پیشاپیش آنان می‌شتابد. (سوره حدید، آیه ۱۲)
۲۶. در جایگاه صدق، نزد پادشاهی توانمند. (سوره قمر، آیه ۵۵)
۲۷. فاطمه علیها السلام نخستین کسی است که به بهشت وارد می‌شود. (میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۳۱).
۲۸. آدم و همه پیامبران بعد از او به دیدار تو می‌آیند. (تفسیر فرات کوفی، ص ۴۴۶)
۲۹. همانا خداوند بر اهل ایمان منت نهاد، آن‌گاه که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت، ... (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴)
۳۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.
۳۱. وسائل الشیعة، ابواب النیابة فی الحج، باب ۲۶، ج ۱۱، ص ۲۰۰.

۸. من شهر علم و علی در این شهر (و راه ورود به آن) است. (عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶، باب ۳۱، ح ۲۹۸، التوحید، ص ۳۰۷، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱ و مصادر دیگر از خاصه و عامه)
۹. ریشه آن استوار (در زمین) است و شاخسار آن سر به آسمان کشیده و به اذن پروردگارش، هر زمان میوه اش را می‌دهد. (سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵)
۱۰. زمین را از عدل و دادگری پُر سازد، همان‌گونه که از بیداد و ستم پر شده است. (امالی صدوق، ص ۷۸، مجلس ۷، حدیث ۳، مستند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۷)
۱۱. اوست آن کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان چیره سازد. (سوره توبه، آیه ۳۳)
۱۲. و زمین به نور پروردگار خویش روشنی می‌یابد. (سوره زمر، آیه ۶۹)
۱۳. و او (آن پیامبر) از سرخواهش نفس سخن نمی‌گوید. (سوره نجم، آیه ۳)
۱۴. پس همانا او (فاطمه) پاره‌ای از وجود من است، آنچه او را پریشان سازد مرا پریشان می‌دارد و هر چه او را بیازارد، مرا آزرده می‌کند. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰، باب مناقب قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و با تفاوتی در الايضاح، ص ۵۴۱ و مصادر دیگر از عامه و خاصه)
۱۵. فاطمه پاره‌ای از وجود من است، پس هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۱۰، باب مناقب قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، الطرائف، ص ۲۶۲ و مصادر دیگر از عامه و خاصه)
۱۶. اوّل کسی که خداوند متعال او را خلق فرمود. (اشاره به حدیث ۱۰ کافی، ج ۱، ص ۴۴۲).
۱۷. همانا خداوند به سبب خشم تو خشم می‌گیرد و به خشنودی تو خشنود

- لا یق ذکر نبود، همانا ما انسان را از نطفه بهم آمیخته خلق نمودیم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم، همانا ما راه را به او هدایت نمودیم، خواه شکرگذار باشد (بپذیرد)، و خواه کفران کند (نپذیرد)».
۴۶. سوره جاثیه، آیه ۱۳؛ «و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، مسخر شما نمود».
۴۷. سوره ابراهیم، آیه ۳۴؛ «و اگر بشمارید نعمت‌های خداوند متعال را، آنها احصا نمی‌توانید بکنید».
۴۸. سوره فاطر، آیه ۲۸.
۴۹. سوره بقره، آیه ۲۵۵؛ «کیست آن که شفاعت کند نزد او مگر به اذن او».
۵۰. أمالی شیخ مفید رحمته علیه، ص ۱۳۰ و قریب به این مضمون در المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳.
۵۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹.
۵۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۵.
۵۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۳.
۵۴. ای اله من! مرگم را زود برسان! (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷)
۵۵. بر من مصیبت‌هایی فرود آمد که هرگاه بر روزهای روشن فرود می‌آمد، چونان شب، تیره و تاری می‌شدند. (بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۶)
۵۶. مانند شب‌چی گشته بود. (دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۲)
۵۷. اما اندوه من (در فقدان فاطمه) همیشگی است و از این پس هر شب من تا به سحر به بیداری خواهد گذشت. (نهج البلاغه، خطبه‌های حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام، شماره ۲۰۲)
۵۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹.
۵۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۹.

۳۲. امالی شیخ صدوق، ص ۶۸۸؛ الخصال، ص ۴۱۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۸.
۳۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱.
۳۴. معانی الأخبار، ص ۶۴.
۳۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۱.
۳۶. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۵۲۹.
۳۷. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۷.
۳۸. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۷.
۳۹. سوره انبیاء، آیه ۴۷؛ «و ترازوه‌های عدل را برای روز قیامت قرار می‌دهیم».
۴۰. سوره اعراف، آیه ۸؛ «و وزن میزان در این روز حق است».
۴۱. سوره مجادله، آیه ۱۱؛ «بلند می‌کند خداوند متعال مقام کسانی که ایمان آوردند از شما، و کسانی که علم داده شدند».
۴۲. سوره احقاف، آیه ۱۹؛ «و برای همه به مقتضای اعمالشان درجاتی معین است».
۴۳. سوره واقعه، آیات ۱-۳؛ «هنگامی که واقع شود آن واقعه بزرگ (قیامت)، که در وقوعش کذب (شک و ربیبی) نیست، واقعه‌ای که بعضی را خوار و ذلیل می‌کند، و بعضی را سر بلند می‌نماید».
۴۴. سوره زلزله، آیات ۶-۸؛ «در آن روز (قیامت) مردم از قبرها پراکنده بیرون آیند، تا اعمالشان به آنان نشان داده شود، پس هر کس مثقال ذره‌ای عمل خیر می‌نماید، می‌بیند آن را، و هر کس مثقال ذره‌ای عمل شر انجام می‌دهد، می‌بیند آن را».
۴۵. سوره انسان، آیات ۱-۳؛ «آیا بر انسان روزگارانی نگذشت که چیزی

۶۷. خداوند که همواره به عدل پاینده است، گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم نیز گواهی می‌دهند که جز او که عزیز و حکیم است، هیچ معبودی نیست. (سوره آل عمران، آیه ۱۸).
۶۸. بگو بسنده است که شاهد و گواه میان من و شما خدا باشد و نیز آن کسی که دانش کتاب نزد اوست. (سوره رعد، آیه ۴۳)
۶۹. سلام و تحیت (بر شما)؛ این سخنی است از جانب پروردگار مهربان. (سوره یس، آیه ۵۸)
۷۰. اوست خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، آن فرمانروای منزّه از هر کاستی، سلامت بخش. (سوره حشر، آیه ۲۳)
۷۱. توأم از دست رفت. (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۵)
۷۲. کسی که شمیم خوش خاک احمد را بوییده، باکی نباشد هرگاه در درازنای زمان هیچ عطر دیگری را نبوید. (مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۸)
۷۳. و پیروی از ما (اهل بیت) را برای انتظام امر امت، و امامت و پیشوایی ما را برای صیانت از آفت پراکندگی و تفرقه واجب فرمود. (الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴)
۷۴. تا آن‌گاه که خداوند داوری کند و او بهترین داوران است. (سوره یونس، آیه ۱۰۹)

۶۰. (ای پیامبر) بگو! من از شما (نسبت به رسالت خویش) هیچ پاداشی نمی‌خواهم جز آن که با خویشتان نزدیکم مهر و محبت بورزید. (سوره شوری، آیه ۲۳)
۶۱. و من مانند آن هیچ حقی را ندیدم که ضایع شده و از بین رفته باشد. (کنز الفوائد، ص ۱۵۴)
۶۲. سوره مائده، آیه ۳۵: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بپرهیزید (بترسید)، و به سوی او وسیله بجوید».
۶۳. همانا دین نزد خداوند اسلام است. (سوره آل عمران، آیه ۱۹)
۶۴. به وجود ما خدا شناخته شد، به وجود ما خدا پرستیده شد، ما بیم راهنمایان به سوی خداوند، و هرگاه ما نبودیم خداوند پرستیده نمی‌شد. (توحید صدوق، ص ۱۵۲)
۶۵. آن فضل خداست، که به هر کس بخواهد می‌دهدش. (سوره مائده، آیه ۵۴)
۶۶. به نام خداوند بخشنده مهربان؛ این وصیتی است که فاطمه دختر رسول خدا به آن وصیت نموده است، و او گواهی می‌دهد که الهی جز الله نیست و این که محمد بنده و فرستاده او است، و این که بهشت حق است و دوزخ حق، و رستخیز فرا می‌رسد و هیچ شک و ربی در آن نیست و خداوند آنان را که در گورهایند بر می‌انگیزد.
- ای علی! من فاطمه‌ام دخت محمد؛ خداوند مرا به تزویج تو در آورده تا آن که در دنیا و آخرت همسر تو باشم. تو از دیگران به من سزاوارتری؛ مرا شب حنوط کن و غسل بده و شبانه کفن کن و بر من نماز بگذار و شب مرا به خاک بسپار و هیچ کس را با خبر مکن!
- و تو را به خدا می‌سپارم و سلام مرا به فرزندانم تا روز قیامت برسان! (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴)